

رابطه هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تکیه بر رویکرد سازه انگاری

محمد جعفر جوادی ارجمند^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۲

تاریخ تصویب: ۹۲/۴/۲۴

چکیده

سیاست خارجی کشورها را می‌توان بر اساس رویکردهای مختلف مورد ارزیابی قرار داد. بر اساس رویکرد سازه انگاری^۲، ساختار نظام بین الملل و رفتار سیاست خارجی کشورها نه امری از پیش داده شده که امری برآمده از تعامل دائمی ساختارها و بازیگرانی است که بر اساس معانی ذهنی خود دست به کنش می‌زنند و در نهایت در یک ذهنیت مشترک، واقعیت را می‌سازند. در پاسخ به سوال اصلی مبنی بر اینکه رابطه بین سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی چگونه قابل تحلیل است؟ می‌توان گفت که رابطه بین هویت و منافع در چارچوب نظم های سه گانه رئالیستی، لیبرالیستی، و سازه انگارانه در رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران قابل بررسی است.

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران mjavad@ut.ac.ir

۲. در فارسی برابر نهاد هایی چون سازه انگاری، سازه پنداری، برساخته گرایی، ساختار گرایی، ساخت گرایی، و تکوین گرایی در مقابل واژه Constructivism آمده است. نخستین بار نیکلاس اونف (Onuf 1989) آن را در مطالعه روابط بین الملل به کاربرد.

یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در میان شاخص‌های رفتاری سیاست خارجی ج.ا.ا. و نظم‌های سه‌گانه، رویکرد سازه‌انگارانه به علت رفتارهای هنجاری و تجدید نظر طلبانه ایران از بقیه رویکردها معنی دارتر است

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، هویت، منافع، هنجار، سیاست خارجی، روابط بین الملل

مقدمه

یکی از رویکردهای مهم در دهه‌های اخیر در روابط بین‌الملل، «سازه‌انگاری» یا «برساخته‌گرایی» است، که نه تنها از نظر فهم نوینی که از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن می‌دهد، بلکه از این نظر که تلاشی است، در حوزه فرانظری اهمیت دارد. این رویکرد به دلیل ارائه چهارچوب تحلیلی متفاوت و تأکید بر مواردی متفاوت، تأثیر قابل توجهی بر تحلیل سیاست خارجی دارد. سازه‌انگاری به لحاظ شناخت‌شناسی بین‌اثبات‌گرایان و پسااثبات‌گرایان قرار دارند و از این رو با رویکردهای جدید تحلیل سیاست خارجی همخوانی دارد. موضوع بعدی در این چارچوب تحلیلی نقد خردگرایی است که تعهد مشترک جریان اصلی در روابط بین‌الملل و رفتارگرایی در سیاست خارجی است. رویکرد سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل ریشه در مساله جامعه‌شناسی شناخت دارد که در دهه‌ی ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن در کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت»^۱ مطرح شد. از این منظر واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است.

1- The Social Construction of Reality: A Treatise in The Sociology of Knowledge

باید به این نکته توجه داشت که سازه‌انگاری نظریه‌ای واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای از نظریه‌ها را در بر می‌گیرد که در مورد بر ساختگی واقعیت اجتماعی اتفاق نظر دارند، اما در مورد اهمیت و نقش هویت، قواعد، نهادها، زبان، گفتمان از یک سو، و مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی از سوی دیگر اختلاف نظر دارند. طبقه‌بندی متفاوتی از سازه‌انگاری مطرح شده است. هدف از ارایه این مقاله، پاسخ به این سوال اساسی است که رابطه بین هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از منظر سازه‌انگاری چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ اجمالی به این سوال می‌توان گفت که رابطه بین هویت و منافع در رفتار های سیاست خارجی ایران منجر به سه نوع رویکرد: رئالیستی، لیبرالیستی و سازه‌انگاران در عرصه جهانی شده است. شاخص‌های رفتاری سیاست خارجی نشان می‌دهد که رویکرد سازه‌انگاران بر سایر رویکردها ارجحیت دارد در پاسخ تفصیلی می‌توان سازمان بحث را به شکل ذیل دنبال نمود:

- ۱- جایگاه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل
- ۲- مفهوم هویت و منافع از منظر سازه‌انگاری الکساندر ونت
- ۳- سازه‌انگاری و رابطه هویت و منافع در سیاست خارجی ج.ا.ایران

۱- جایگاه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

به نظر می‌رسد سازه‌انگاری بیش از آنکه یک نظریه باشد، فرا نظریه است، چرا که با مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پیوندی وثیق دارد. هستی‌شناسی با پرسش وجود یعنی «چه چیزی هست؟» و «چه چیزی وجود دارد؟» سر و کار دارد. در پاسخ به این سوال که ماهیت واقعیت سیاسی مورد مطالعه چیست، موضع

هستی‌شناسانه افراد و نظریه‌ها مشخص می‌شود. معرفت‌شناسی همان علم یا فلسفه معرفت است، با پرسش « چگونه نسبت به آنچه که می‌دانیم، معرفت حاصل کرده‌ایم؟»، سر و کار دارد. اگر هستی‌شناسی از هستی می‌پرسد، یعنی چه چیزی وجود دارد که ما به دنبال شناخت آن برمی‌آئیم، معرفت‌شناسی از چگونگی معرفت آن هستی می‌پرسد. (استوکر و مارش، ۱۳۷۸: ۱۳)

در مباحث فرا نظری، عمده‌ترین مسائل مورد توجه سازه‌انگاران هستی‌شناسی است، اما این به معنای این نیست که مباحث معرفت‌شناختی اهمیتی ندارد. معرفت‌شناختی پیامدهای مهمی دارد چرا که مواضع معرفت‌شناختی بر امکان طرح پرسش‌ها، روش پاسخ به آنها و نوع شناخت تولیدی تاثیر دارند. مباحث هستی‌شناسی کانون اصلی توجه سازه‌انگاران را تشکیل می‌دهد. بسیاری بر آنند که مهم‌ترین شاخص سازه‌انگاری در بعد هستی‌شناختی است و سازه‌انگاران اساساً کانون بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند. توجه سازه‌انگاران از یک سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هاست و از سوی دیگر تاکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایان حاکم بر روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴) جان راگی نیز مهمترین خصوصیت متمایز سازه‌انگاری را در قلمروی هستی‌شناسی می‌داند و بر آن است که سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای^۱ می‌بیند و به عوامل فکری مانند هنجارها، فرهنگ و انگاره‌ها اهمیت می‌دهد. سازه‌انگاری مبتنی بر سه مفروضه اصلی هستی‌شناختی است: برساخته بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن، رابطه متقابل

میان ساختار و کارگزار و نقش هویت در شکل دهی به منافع و سیاستها. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

محور اصلی سازه انگاری این است که فاعل شناسا، دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربیات قبلی خود می سازد و ریشه ان را به اندیشه فیلسوفانی مانند هگل، کانت و نیچه باز می گرداند. سازه انگاری در دهه ۱۹۹۰ به وسیله نیکلاس اونف وارد عرصه نظری روابط بین الملل شد. او در کتاب خود در سال ۱۹۸۹ به نقش قواعد در شکل گیری جهان تاکید می کند. از نظر وی، امکان دسترسی مستقل و بی واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش های انسانی در فضای اجتماعی شکل می گیرند و معنا می یابند و این معنا سازی به واقعیت جهان شکل می دهد. (Onuf, 1989:157)

در میان سازه انگاران شاید بتوان گفت که نزدیکترین فرد به علم گرایی، ونت است که در صدد علمی ساختن مطالعه سیاست بین الملل است. ونت برای توجیه موضع معرفت شناسی خود به فلسفه یا نظریه علم موسوم به «واقع گرایی علمی»^۱ متکی است. از منظر این نظریه، برخلاف فلسفه های تجربه گرا می توان به واحدهای نامشهودی چون ساختارها پرداخت. در اینجا او با اتکا بر آراء «روی باسکار» فیلسوف واقع گرای علم، بر آن است که واقعیت مستقل از انسانها وجود دارد، این واقعیت می تواند نامشهود یا مشاهده ناپذیر باشد، ولی جنبه فکری و معنایی واقعیت اجتماعی مانع از امکان شناخت علمی آن نمی شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۶)

از نظر پرایس و روس -اسمیت، مهم ترین مفروضات هستی شناسانه سازه انگاران در زندگی اجتماعی و تاثیر شان بر سیاست های جهانی عبارتند از: ۱-

اهمیت ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای و ساختارهای مادی: سازه‌انگاران اعتقاد دارند که نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که چگونه کنشگران محیط مادی شان را تفسیر می‌کنند. ۲- هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. این مفروضه در مقابل مفروضه اصلی نئولیبرالیست‌ها و نئورئالیست‌ها قرار می‌گیرد که معتقدند هویت و منافع دولت‌ها قبل از تعاملات اجتماعی وجود داشته است. ۳- کارگزاران و ساختار به‌طور متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. (Price and Reus-Smith, 1998, 266-267)

۱-۱- تمایز سازه‌انگاری با جریان‌های اصلی روابط بین‌الملل

برای تبیین خاستگاه سازه‌انگاری در میان نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل، در بحث پیش‌رو به برخی از مهمترین تمایزهای سازه‌انگاری با رئالیسم و لیبرالیسم پرداخته می‌شود. در حالیکه نئورئالیست‌ها بر ساختارهای مادی موازنه قدرت نظامی، و مارکسیست‌ها بر ساختارهای اقتصاد سرمایه‌داری تاکید می‌کنند، سازه‌انگاران اعتقاد دارند که ایده‌ها، اعتقادات و ارزش‌های مشترک، دارای خصوصیات ساختاری بوده و بر کنش سیاسی و اجتماعی تاثیر می‌گذارند. سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که فهم اینکه چگونه ساختارهای غیر مادی هویت بازیگران را مشخص می‌کند، از این نظر حائز اهمیت است که بر چگونگی تعریف منافع و به تبع آن، کنش‌های بازیگران تاثیر می‌گذارد، در حالیکه نئورئالیست‌ها و نئولیبرال‌ها علاقه‌ای به این ندارند که بفهمند این ارجحیت‌ها چگونه و از کجا آمده‌اند، آنان فقط علاقه دارند که دریابند کشورها چگونه این ارجحیت‌ها و منافع را پیگیری می‌کنند. سازه‌انگاران ادعا می‌کنند که کارگزاران و ساختارها به صورت متقابل تاسیس و ایجاد می‌شوند. در واقع آنها به موازات اعتقاد به نقش ساختارها در تعریف هویت‌ها و منافع کشورها، به نقش کردارها در

حفظ و تغییرات این ساختارها نیز اذعان دارند. هنجارهای نهادینه، معنا و هویت بازیگران و الگوهای مناسب فعالیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها را تعریف می‌کند، اما از طریق تعامل مکرر است که ما ساختارهای اجتماعی نسبتاً پایدار را خلق می‌کنیم و به نمایش می‌گذاریم و این امر آنها را در مقابل نئورئالیستها و مارکسیستها که ساختارگرا هستند، قرار می‌دهد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲) رئالیستهای سنتی معتقدند، دولتها به وسیله قدرت متوازن می‌شوند. اما استفن والت به عنوان یک نئورئالیست بیان می‌دارد که در حقیقت، دولت بر علیه تهدیدات متحد می‌شوند و به بیان دیگر آنها بر علیه قدرت تهدیدکننده متوازن می‌شوند، در حالیکه سازه‌انگاران برای این وضعیت مفهوم هویت را مطرح می‌کنند. سازه‌انگاران معتقد هستند که هویت‌ها با فراهم کردن معنا، تردیدها را کاهش می‌دهند، همچنین با دادن توانایی برای یک کشور برای شناخت دشمنان خود، می‌تواند تردیدها را جای ناامنی مقطعی بنشانند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

مفهوم آنارشی یکی از مباحث کلیدی در اختلاف نظر بین رئالیسم و سازه‌انگاری است. در رابطه با آنارشی، «الکساندر ونت» می‌گوید: آنارشی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند. آنارشی منطق خاص ندارد و معلول عمل یا رویه‌هایی است که ساختار خاصی از هویت‌ها را می‌آفرینند و نه ساختاری دیگر را که ممکن بود انرا خلق کند. بر خلاف والتز، ونت نمی‌پذیرد که آنارشی تنها یک منطق دارد. به نظر او، آنارشی فی نفسه ظرفی خالی و فاقد هر نوع منطق درونی است. (Wendt, 1998, 249) بنابراین آنارشی به شکل طبیعی ایجاد نشده است، که بتوان آن را امری مفروض و از پیش داده شده دانست. از نظر سازه‌انگاران این دولت‌ها هستند که در تعاملات خود آن را بر ساخته و به آن معنا داده‌اند. بنابراین آنارشی منطق واحد و غیرقابل تغییری ندارد، بلکه می‌تواند منطق‌های متعدد داشته

باشد که به شکل‌گیری فرهنگ‌های متفاوت در نظام بین‌الملل منجر می‌شود. رئالیستها تنها دولت را به عنوان بازیگر در نظر می‌گیرند، چون فقط دولتها را واجد ویژگیهایی چون حاکمیت، استقلال و قدرت نظامی می‌دانند. از دیدگاه نئورئالیستها، همکاری‌های چند جانبه و نهادهای بین‌المللی در جایگاه دوم قرار دارند. نئولیبرالیستها اگر چه به نقش هنجارها و ارزشها توجه میکنند ولی همچنان دولتها را به عنوان مهمترین بازیگر در سیاست بین‌الملل مطرح می‌کنند. از آنجایی که برخی از سازه‌انگاران به تغییر سیاست جهانی اعتقاد دارند هر موجودیتی را که قادر باشد مفاهیم ریشه گرفته در نظام بین‌الملل را از طریق تعاملات اجتماعی، رویه‌ها و الگوهای جدیدی تغییر دهد، به عنوان بازیگر می‌شناسند. از نظر سازه‌انگاری بازیگری بین‌المللی چنین تعریف می‌شود: اراده و توانایی جهت تغییر هنجارها و الگوها و مفاهیم بین‌الذهانی از طریق منابع مادی و هنجاری و همچنین تاثیرگذاری بر امور بین‌الملل و حل و فصل بحرانهای جهانی از طریق قدرت گفتمانی و ابزارهای غیر نظامی. (وهاب پور، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۶) در نهایت باید به یکی از نقاط افتراق سازه‌انگاری با نظریات رقیب اشاره کرد که حاکی از ضعف سازه‌انگاری در قابلیت پیش‌بینی و آزمون‌پذیری آن است. (Jervis, 1979) به تعبیر گودریچ مردم اساساً دریافتی به صورت نقد اندک، را به دریافتی بیشتر در آینده ترجیح می‌دهند. از نظر گودریچ در رئالیسم هیچ دلیلی برای اینکه قدرت و امنیت بیشتر را در آینده با امنیت و قدرت به نسبت کمتری در حال حاضر معاوضه کنیم، وجود ندارد. در حالیکه سازه‌انگاری ما را به دریافتی‌های بیشتر در آینده امیدوار می‌کند. (Goodrich, 2004: 3)

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که سازه‌انگاری تلاشی است برای رسیدن به راه میانه در روابط بین‌الملل. اما مانند سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل

نمی توان انرا یک نظریه یا کلیت یکپارچه دانست. گفته می شود که مشخص نیست که آیا سازه انگاری هستی شناسی است یا نظریه یا پارادایم یا روش مطالعه روابط بین الملل. (مشیر زاده، ۱۳۸۴ : ۳۶۰)

۲- مفهوم هویت و منافع از منظر سازه انگاری ونت

هویت مفهومی است که از طریق آن ، فرد ، گروه یا جامعه خود را می شناسد. هویت موجب تشخیص می شود . نقطه مقابل هویت دیگری یا غیریت است. هویت وجه تمایز بین من یا ما با دیگری است و احساس تعلق و تعهد فرد به یک کشور، جامعه، گروه، نژاد و فرهنگ است.

هویت در دهه ۱۹۹۰ به یکی از مباحث متداول در محافل دانشگاهی تبدیل شد و با فروپاشی اتحاد شوروی و رویداد های بالکان ، آسیای مرکزی، خاورمیانه و افریقا ، هویت مورد توجه خاص برخی از تحلیل گران روابط بین الملل قرار گرفت. در مناظره سوم روابط بین الملل که به زعم برخی منجر به احیای رشته بحران زده روابط بین الملل در دهه ۱۹۸۰ شده (Guillaume, 2002: 3) توجهی قابل ملاحظه ایی به عوامل معنایی از جمله فرهنگ و هویت شده است.

به نظر برگر ولوکمان هویت از اجزای اصیل واقعیت ذهنی بوده و مانند هر واقعیت ذهنی دیگر در رابطه دیالکتیک با جامعه قرار دارد. به عبارت دیگر ، فرایند هویت سازی این فرصت را برای کنشگر اجتماعی فراهم می آورد که برای طرح و پرسش های بنیادین معطوف به چیستی و کیستی خود پاسخی مناسب جست و جو کند. (آقایی ورسولی ۱۳۸۸ : ۱۱)

در پاسخ به این سوال که آیا دولت ها به عنوان کارگزاران اصلی نظام بین الملل از هویت و منافع از پیش تعیین شده برخوردارند یا در بستر تعامل چند

جانبه با کنشگران دیگر دارای هویت و منافع خاص می‌شوند؟ اگر چه طیف مختلف سازه‌انگاران اعم از مدرن و پسامدرن نیز در درون خود شقوق مختلف دارند ولی همگی با این دیدگاه واقع‌گرایان و لیبرال‌ها مخالف‌اند که هویت و منافع دولت‌ها از پیش تعیین شده است. (Stein, 2005: 303)

در مقابل جریان اصلی روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض و ثابت قرار می‌دهند، سازه‌انگاران بر «برساخته بودن»^۱ هویت کنشگران تأکید دارند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند. هویت به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات دیگران است، بنابراین امری رابطه‌ای است. این به معنای آن است که اولاً، هویت‌ها و سرشت تعاملات و روابط میان آنها ثابت و لایتغیر نیست، ثانیاً بلوک‌های ساختمانی واقعیت بین‌المللی هم ذهنی و فکری هستند و هم مادی، ثالثاً معنا و اهمیت عوامل فکری مستقل از زمان و مکان نیست. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۵-۱۷۶)

از دیدگاه سازه‌انگاران هویت به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت از خود و انتظارات از دیگران است. کنش‌گران منافع و هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند، یعنی همان معانی که ساختارها را تعریف می‌کنند و به کنش‌های ما سازمان می‌دهند. هویت‌ها و منافع اموری رابطه‌ای هستند و وقتی ما موقعیت را تشریح می‌کنیم، تعریف می‌شوند. به تعبیر ونت، هویت عبارتست از آنچه که چیزی را به آنچه که هست تبدیل می‌کند. وی تصریح می‌کند که هویت، خصوصیتی در کنشگران نیست منداست که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. در واقع هویت یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم

1 - Constructedness

کنشگر از خود دارد. هویت شامل دو انگاره است، انگاره خود و دیگری. پس ساختارهای درونی و بیرونی، هر دو به هویت قوام می بخشند. (رمضان زاده و جوکار، ۱۳۸۹، ۱۳۸-۱۳۹)

از نگاه ونت، دولت ها همزمان چهار نوع هویت دارند: هویت جمعی پیکروار، هویت نوعی، هویت نقشی، و هویت جمعی. ۱- هویت جمعی پیکروار یا ساختارهای خود- سازمان بخش و هم ایستا قوام می یابد. پایه مادی این هویت سرزمین می باشد. ۲- هویت نوعی، به مقوله اجتماعی اشاره دارد و در ارتباط با دولت ها، می توان به نوع رژیم یا شکل حکومت اشاره نمود. ۳- هویت نقشی که از خصوصیت خود سازمان بخشی برخوردار نبوده و در تعامل با دیگران در نظام جهانی و منطقه ای شکل می گیرد. ۴- هویت جمعی که رابطه میان خود و دیگری را به نتیجه منطقی آن یعنی هم ذات انگاری یا یکسان انگاری می رساند. (عسگرخانی و منصوره مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۸) به نظر ونت در بیان هریک از هویت ها در نگاهی ژرف تر تفاوت ها مبهم تر می شوند. آنچه مسلم است، اینکه پیامد هویت ها برای منازعه و همکاری است و به شکل گیری منافع دولت ها در جهت همکاری یا منازعه کمک می کند. اگر هویت، هویت جمعی باشد سبب افزایش همکاری دولت ها ست، در غیر این صورت باعث تشدید منازعات خواهد شد. هر چه نظام بین الملل که فرهنگ سیاسی بنیادی ترین واقعیت ساختار آن را تشکیل می دهد بیشتر از تعارض به سمت همکاری حرکت کند، تناسب رهیافت معناگرایانه افزایش و از اهمیت رهیافت مادی گرایانه کاسته می شود. (ونت، ۱۳۸۴: ۳۶۹)

ونت به پیروی از «هدلی بول» و «مارتین وایت» درک و فهم همکاری یا منازعه در روابط بین الملل را در قالب سه فرهنگ که هر یک منطق و گرایش

ویژه دارد، قرار می‌دهد: فرهنگ هابزی، فرهنگ لاک‌ی، و فرهنگ کانتی. این فرهنگ‌ها از نظر ونت اگرچه گونه‌های آرمانی قلمداد می‌گردند ولی در عین حال مواردی از هر سه را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در تاریخ روابط بین‌الملل می‌توان یافت. اگرچه ممکن است که این فرهنگ‌ها تحت تاثیر فرهنگ‌ها یا در سطح داخلی یا فراملی باشند، اما در مجموع بر محور نظام دولت‌ها هستند. (ونت، همان: ۳۷۵) همان‌گونه که در فرضیه مقاله آمده است، سه نوع نظم رئالیستی، لیبرالیستی، و سازه‌انگاران‌ها همان سه فرهنگ هابزی، لاک‌ی، و کانتی در عرصه جهانی است و در قسمت بعدی مقاله رویکردهای ج.ا.ایران در سیاست خارجی در قالب آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در قلب هر آنارشی، تنها یک موضع سوژه‌گی وجود دارد: در فرهنگ هابزی، دشمن، در فرهنگ لاک‌ی، رقیب، و در فرهنگ کانتی، دوست. هر یک از وضعیت‌ها متضمن حالت یا سمت‌گیری خاص خود نسبت به دیگری از نظر کاربرد خشونت است. حالت دشمنان حالت متخاصمان تهدید‌گری است که حد و مرزی در خشونت علیه یکدیگر نمی‌شناسند؛ حالت رقیب، حالت رقیبانی است که از خشونت علیه یکدیگر استفاده می‌کنند، اما از کشتن یکدیگر خودداری می‌کنند؛ و حالت دوستان حالت متحدانی است که از خشونت برای حل و فصل اختلافات خود استفاده نمی‌کنند. (ونت، همان: ۳۷۶)

نقش‌ها مواضع ساختاری هستند نه باورهای کنشگران. بدون شک، برای آن‌که کنشگران مواضع سوژه‌گی را اعمال و باز تولید کنند، باید آنها را جذب هویت‌ها و منافع خود سازند، به این شکل است که نقش‌ها به خصوصیات سطح واحد قوام می‌بخشند، اما هویت‌های مبتنی بر نقش همان نقش‌ها نیستند. هویت‌های مبتنی بر نقش فهم ذهنی از خود هستند؛ نقش‌ها مواضع یا موقعیت‌های قوام

یافته عینی و جمعی هستند که به آن فهم ها معنا می بخشند. هویت های مبتنی بر نقش با برگرفتن وبه کنار گذاشتن باورها از سوی افراد می آیند و می روند؛ اما نقش ها تا زمانی که کسی ان ها را ایفا کند، پا برجا می مانند. هر رئیس جمهور در دوران صدارتش هویت ها و منافی را پذیرفته که او را قادر به ایفای آن نقش می کنند، اما با وجودی که می توان فرض کردهنگامی که او مقام خود را ترک می کند، هویت ها و منافع اش تغییر می کنند، اما موقعیت (ریاست جمهوری) بر سر جای خود باقی می ماند. برای مثال در قرن نوزدهم، بریتانیان نقش موازنه دهنده را در عرصه سیاست قدرت های بزرگ ایفا می کرد، اما این خصوصیتی متعلق به ساختار اجتماعی کنسرت اروپا بود نه بریتانیای کبیر. اگر هیچ دولتی آن نقش را ایفا نمی کرد، ممکن بود ساختار نتواند دوام پیدا کند. (ونت، همان: ۳۷۷-۳۷۸)

در جمع بندی از آرا و نظریات ونت در رابطه با دولت ها می توان گفت، به نظر وی دولت ها واحد های اصلی تحلیل در نظریه روابط بین الملل هستند و ساختار های نظام دولت محور بیناذهنی هستند و نه مادی و عینی. همچنین، هویت و منافع دولت ها توسط ساختار های اجتماعی ساخته می شوند. در نتیجه وی تلفیقی بین سازه انگاری و نواقح گرایان انجام داده است و به تعبیری وی در دسته سازه انگاران کمرنگ قرار می گیرد. به نظر مشیرزاده، از جمله نقد هایی که به ونت وارد است، این که وی منابع غیر سیستمی هویت دولت مانند فرهنگ سیاسی داخلی را در فرایند ساختاریابی حذف می کند، برداشتی که از نظام بین المللی می دهد ایستاست و کلیدی برای فهم چگونگی دگرگونی کارگزار و ساختار فراهم نمی کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۵۲).

بدین ترتیب سازه انگاری با تاکید بر سرشت اجتماعی دولت‌ها و توجه به چگونگی شکل‌گیری هویت آنها سهمی در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ایران می‌تواند داشته باشد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۳- سازه انگاری و رابطه هویت، منافع در سیاست خارجی ج.ا.ایران

در این قسمت رابطه میان هویت و منافع، در سیاست خارجی ایران بر اساس متغیرهای هویت، منطق رفتار و هنجارها، و سطح تحلیل مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱- هویت

گام اول در محاسبه سازه انگاری از سیاست خارجی مشخصات هویت دولت می‌باشد. هویت مفهوم واسط میان محیط و کارگزاران می‌باشد. کارگزاران سیاست‌هایی را به منظور پیشرفت منافع جمعی شان وضع می‌کنند. این منافع بر اساس هویت و هنجارهای شکل‌دهنده هویتشان می‌باشد. مفهوم هویت از روانشناسی اجتماعی گرفته شده است و به «تصوراتی از خود و دیگری که در طول زمان از طریق تعامل با دیگر بازیگران اصلاح و تغییر می‌یابد» ارجاع داده می‌شود. بنابراین هویت به وسیله خود فهمی (جنبه داخلی) شکل داده می‌شود و مفهومی رابطه‌ای است که مبین روابط میان بازیگران و تصور دیگران از یک بازیگر است. از اینرو تصورات جمعی و فردی بازیگران از خودشان و دیگران بستگی به تعریف از خودشان دارد که از فهم‌های مشترک، انتظارات و دانش اجتماعی تجسم یافته در نهادهای بین‌المللی و داخلی ناشی می‌شود. (Checkle 1997: 473) بدین ترتیب نسبی بودن و رابطه‌ای بودن هویت از منظر سازه انگاران نه تنها فرضیه پیشینی بودن منافع را رد می‌کند، بلکه به طور ضمنی تنوع و تغییر در

سیاست خارجی دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل را نیز بیان می‌کند. لذا با تغییر قواعد و هنجارها، برداشت کنشگران نیز از خود، منافعشان و سیاست خارجی نیز تغییر می‌کند. (Jepperson and Wendt, 1996: 96-99)

با توجه به تعریف هویت می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران دارای هویت دولت محور است که بیان‌کننده نوعی رویکرد رئالیستی به نظام بین‌الملل است. در سطح اجتماعی و بازیگران غیردولتی، هویت‌های چندلایه مطرح می‌شود که این نوع هویت از منظر سازه‌انگاری نقش‌های گوناگونی را بر می‌تابد که توضیح این نقش‌ها در بحث سطح تحلیل آمده است.

۳-۲- منطق رفتار و اشاعه هنجارها

اصولاً بازیگران رفتار خود را بر اساس منطق اجتماعی و اقتصادی شان سازمان می‌دهند. در نظریه‌هایی که منطق اقتصادی به عنوان شیوه مطالعاتی خودشان پذیرفته‌اند بازیگران را عناصر خودیاری در نظر می‌گیرند که بدنبال حداکثر رساندن سود و منفعت خود می‌باشند. در این منطق رفتاری سیاست خارجی یک بازیگر نتیجه منطقی محاسبه عقلایی سود و زیان است. بازیگران آگاهانه در جستجوی تامین اهدافی‌اند که برای آنها بیشترین اهمیت و کمترین هزینه را داشته باشد. نئورئالیست و نئولیبرال‌ها بر اساس منطق اقتصادی عمل می‌کنند و نگرششان در سیاست خارجی هدف محور است. از این منظر مطلوب بازیگران بیرونی است. یک بازیگر نقاطی را خارج از واحد سیاسی خودش در سیستم تعریف می‌کند و تمام تلاشش در رسیدن به آن هدف می‌باشد. در سازه‌انگاری مفهوم انسان اقتصادی پیشینه‌جو که به دنبال منافع خود است، جای خود را به انسان اجتماعی با هنجارهای بین‌الذهانی مشترک می‌دهد.

سازه‌انگاران بیشتر متن اجتماعی بازیگران را کانون توجه خود قرار می‌دهند، در اینجا هنجار رفتاری متفاوت است و انگیزه‌های رفتاری که سیاست خارجی یک کشور را مشخص می‌کند متفاوت است. رفتار بازیگر زمانی عقلانی است که با توافقات بین‌الذهانی تناسب و توافق داشته باشد.

عرصه بررسی سیاست خارجی یکی از حیطه‌های پژوهشی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که بر اساس نظریه‌های مختلف این حوزه به تبیین رفتار دولت‌ها می‌پردازد. در چارچوب تبیین رفتار دولت‌ها، می‌توان به مباحثی چون فرایندهای جاری در سطح نهاد‌های رسمی و غیررسمی حکومت، روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، محیط روانشناختی و سرشت سیاسی داخلی، کارگزاران و مولفه‌های روانشناختی، تصورات و ایده‌های ژئوپولیتیک و جغرافیا اشاره نمود. (Howard 2005:113).

از دید سازه‌انگاران، کنش‌های کنشگران را هنجارها هدایت می‌کنند، یعنی انتظارات بین‌الذهانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها. در نتیجه کنش‌گر از دید آنها انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده نقش است و نه انسان اقتصادی. از این منظر تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی، فرهنگی و حضور در نهادهاست، تصمیم‌گیری می‌کنند. هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه کنش‌گران بر اساس منطق زیبندگی یا تناسب عمل می‌کنند ... در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی نیز می‌توانیم از سطح هنجارهای بین‌المللی یا فراملی، هنجارهای داخلی و یا هر دوی آنها استفاده کنیم. به عبارت دیگر، می‌توانیم در تحلیل سیاست خارجی بر نقش هنجارهای درونی شده بین‌المللی یا فراملی مشترک میان دولتها که در درون جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرد، تاکید

کنیم. همچنین می‌توان نقش هنجارهای داخلی را که از سطح اجتماعی داخلی نشأت می‌گیرند و درونی می‌شوند مورد توجه قرار داد و نیز می‌توان توجه خود را به هر دو سطح معطوف نمود. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۰-۹۳۱)

۳-۳- سطح تحلیل

سطح تحلیل یعنی سطحی که از پایگاه آن به مسائل بین‌المللی نگریسته می‌شود. این پایگاه به شناخت، وصف، تجزیه و تحلیل و بالاخره تفسیر انسان جهت می‌دهد و چگونگی تفسیر رفتار دولت را به ما نشان می‌دهد. نگاه سازه‌انگاران در سیاست خارجی را می‌توان در سه سطح مطرح نمود: الف- سازه‌انگاران سیستمی به نمایندگی و نت که بر نقش ساختارهای معنایی نظام بین‌الملل و قواعد و هنجارهای بین‌المللی در شکل‌گیری هویت دولت‌ها تأکید می‌کنند. ب- سازه‌انگاران سطح واحد که به تأثیر قواعد و هنجارهای داخلی در شکل‌گیری هویت، منافع و سیاست خارجی دولت‌ها پرداخته‌اند که در سطح واحد کنزشتاین مطرح است. نکته مهم این است که تأکید بر سطح واحد به تبیین تفاوت‌ها در سیاست خارجی دولت‌ها کمک می‌کند. ج- سازه‌انگاران کل‌گرا از قبیل کراتوچویل و راگی که نگاه تلفیقی دارند و به نظر آنها، قواعد و هنجارهای داخلی و بین‌المللی دو چهره یک نظم واحد می‌باشند.

البته در نگاه اسمیت، سازه‌انگاری اجتماعی که بر اساس مفروض انگاشتن برساختگی اجتماعی بنا شده است می‌تواند به طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشد. چرا که سیاست خارجی به نوعی عمل برساختن است که به تصمیم‌گیری کنشگران برمی‌گردد.

در زمینه کاربرد سازه‌انگاری در سیاست خارجی باید به دو نکته مهم توجه کرد؛ نخست اینکه سازه‌انگاری در حوزه سیاست خارجی برخلاف روابط

بین‌الملل دارای چارچوب‌های مشخص نیست و دوم شکافی است که بین دو حیطه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل وجود دارد که البته سازه‌انگاری با بررسی مبانی هستی‌شناسی خود در صدد پر کردن این شکاف بوده است. چرا که با تداخل حوزه‌های داخلی و خارجی دولت‌ها بویژه از منظر توسعه‌ای، جدایی این دو حوزه منطقی نیست و می‌توان این تمایز را نادیده گرفت. (Kublakova 2001: 98-110)

مؤلفه‌های سازه‌انگاری در سیاست خارجی را می‌توان در دو سطح بین‌المللی یا فراملی و سطح ملی مورد بررسی قرار داد. مؤلفه‌های فراملی هنجارها و نهادهای بین‌المللی هستند و در سطح ملی می‌توان به شاخص‌های هویتی متعدد سیاست خارجی دولت ج.ا.ا پرداخت که متضمن منافع خاص خود هستند. در یک بررسی به عمل آمده، شاخص‌های سیاست خارجی ج.ا.ا عبارتند از: ۱- اسلام‌گرایی، ۲- ایران‌مداری، ۳- جهانگرایی، ۴- هژمون‌گرایی منطقه‌ای، ۵- بیگانه‌ستیزی، ۶- عدالت‌طلبی، ۷- حمایت از جنبش‌های اسلامی، ۸- عدم تعهد و جهان‌سوم‌گرایی، ۹- امنیت‌گرایی، ۱۰- تغییر و تداوم، ۱۱- اهداف و سمت‌گیری‌های متعارض. (جوادی ارجمند و چابکی ۱۳۸۹: ۴۵-۵۶) این شاخص‌ها بیانگر نوع و منطبق رفتار ج.ا.ا ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. بر اساس فرضیه مطرح شده، شاخص‌های سیاست خارجی ج.ا.ا ایران می‌تواند با کمی مسامحه با سه نوع رویکرد رئالیستی، لیبرالیستی، و سازه‌انگارانه قابل تطبیق باشد. شاخص‌هایی از قبیل امنیت‌گرایی، ایران‌مداری، جهانگرایی و هژمون‌گرایی منطقه‌ای بیانگر تلفیقی از رویکرد‌های رئالیستی و لیبرالیستی است؛ در حالیکه شاخص‌هایی از قبیل بیگانه‌ستیزی، عدالت‌طلبی، حمایت از جنبش‌های اسلامی، و تغییر و تداوم بیانگر رویکرد سازه‌انگارانه می‌باشد و در قالب هنجارگرایی و قانون‌گرایی قابل تفسیر است.

شاخص های سیاست خارجی ج.ا.ایران که به آنها اشاره شد، در حقیقت نقش های اعمالی و اعلامی سیاست خارجی ج.ا.ایران می باشد و می تواند به نوعی بر نقش های پنج گانه دلالت داشته باشد که «کمپل» آنها را در سیاست خارجی یک قدرت بزرگ به عنوان نظریه نقش نام می برد که عبارتند از: نظریه نقش کارکردی، نقش تعامل گرایی نمادین، نقش ساختاری، نقش سازمانی، و نقش شناختی. (کمپل، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۳) این نقش ها میان ساختار اجتماعی و رفتار های فردی پیوند مناسبی برقرار می کنند. نقش کارکردی بر روی رفتار های خاص افرادی تمرکز می کند که در یک نظام با ثبات اجتماعی در موقعیت های اجتماعی قرار دارند. در تعامل گرایی نمادین، نقش های جداگانه بازیگران از گذر تعامل اجتماعی بسط و توسعه می یابد. نقش ساختاری را سازمان های اجتماعی بیشتر به عهده می گیرند تا رفتار های فردی. نظریه نقش سازمانی دیدگاه خود را از گذر تحقیقات مربوط به نقش سازمان های رسمی حاصل نموده است. نقش شناختی با روانشناسی اجتماعی سروکار دارد.

چنانچه بخواهیم میان شاخص های هویتی سیاست خارجی ج.ا.ا که مورد اشاره واقع شد و سه سطح تحلیل سازه انگاری یعنی سطح سیستمیک، سطح واحد و سطح تلفیقی از یک سو و هویت های چهارگانه دولت ها از سوی دیگر، ارتباط مفهوم و معنایی برقرار کنیم، نوعی پارادکس ملاحظه می شود. در واقع میان هنجارهای هویتی سیاست خارجی ج.ا.ا و هنجار های بین المللی ناشی از قواعد، حقوق، و رژیم ها و سازمان های بین المللی در دوره های مختلف سیاست خارجی ایران و در مقاطع زمانی مختلف، نوعی نوسان از حالت نفی و رد تا پذیرش نسبی به چشم می خورد. در واقع جایگاههای فرادستی و فرو دستی در سلسله مراتب نظام بین الملل که تداعی کننده ی یک فضای غربی ساز و بیگانه-

ساز بازنمایی می‌شدند، به هویت ضد سلطه در گفتمان سیاست خارجی معنای پررنگ تری می‌داد و گفتار و کردار ایرانیان انقلابی را به شورش علیه سلسله مراتب نظام بین‌الملل و نفی وضعیت موجود در سیاست بین‌الملل سمت و سو داده بود. سوژه‌های سیاست خارجی به دنبال ساختار شکنی در رابطه‌ی فرادستی و فرودستی در نظام بین‌الملل بودند. نفی سلسله مراتب نظام بین‌الملل و ماهیت ساختار ستیز آن باعث شد تا سوژه‌های گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سمت نفی نهادهای بین‌المللی و سازمانهای بین‌المللی حرکت کند. (ادیب زاده، همان: ۱۷۳) این وضعیت در شرایط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد که قاعده «نفی سبیل» که بر اساس آن غیر مسلمانان نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند، بر شدت بیگانه ستیزی بیفزاید و محدودیت‌های را در پذیرش هنجارهای بین‌المللی و کنشگران خارجی ایجاد کند

در یک نگاه کلی بر روند تقابل و تعامل جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل باید گفت، پس از دولت موقت اولویت با هنجارهای داخلی و بی-توجهی به هنجارها و ساختارهای بین‌المللی بود. عواملی از قبیل احساس انقلابی، حمله عراق به ایران و حمایت اکثر کشورها از عراق و عدم محکومیت عراق توسط سازمانهای بین‌المللی همه در بی توجهی ایران به هنجارها و سازمانهای بین‌المللی موثر بوده است. با پایان جنگ و اولویت بازسازی اقتصادی کشور «جمهوری اسلامی در صدد بود تا روابط خود را با سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای بازسازی نماید. این امر را می‌توان در رویه جدید ایران با سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی مشاهد کرد» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). در دوره ریاست جمهوری خاتمی سیاست تنش‌زدایی با اعراب و اتحادیه اروپا با جدیت بیشتری دنبال شد و هم زمان طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها از سوی رییس‌جمهور به معنای

پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تلاش برای سهم شدن در فرایند هنجار سازی بود. خاتمی ضمن انتقاد از هنجارهای غرب محور نظام بین‌الملل با اصل وجودی آنها مخالف نبود و ایده گفتگوی تمدن‌ها را برای سهم شدن تمدن اسلامی در فرایند هنجار سازی می‌دانست. (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۸۴)

با وجود این کشورهای غربی اعتماد سازی مورد نظر ایران را با حسن نیت پاسخ ندادند و روند یاد شده در سال ۲۰۰۳ افزایش بیشتری یافت. ایالات متحده آمریکا موضوع محور شرارت را اعلام نمود و ایران را به عنوان یکی از محورهای شرارت عنوان کرد. آنان جمهوری اسلامی را وادار نمودند تا پروتکل الحاقی را مورد پذیرش قرار دهد. از سوی دیگر در چنین شرایط و فضایی زمینه برای تشدید روند تعارضی آنان به وجود آمد. نشانه‌های چنین روندی را می‌توان در قطعنامه‌های متعدد شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد ملاحظه قرار داد. توقف در روند غنی سازی در این شرایط انجام پذیرفت. این زمینه را برای ظهور گفتمان جدید در ایران فراهم کرد که سیاست تبعیض‌آمیز را مورد انتقاد قرار داده و و به این ترتیب از الگوی مقاومت موثر در سیاست خارجی استفاده به عمل آورد. این امر ایجاب می‌کرد که واکنش‌های پرشدت نسبت به سیاست بین‌الملل انجام پذیرد. چرا که در دوره هشت ساله احمدی نژاد گفتمان اصول‌گرایی غالب شد و نقش دین و انگاره‌های مذهبی در تحولات سیاست خارجی برجسته‌تر شد.

۴- جمع بندی پایانی

در این مقاله تلاش شد که رابطه هویت و منافع از منظر سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل با سیاست خارجی ج.ا.م مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در پاسخ به

سوال اصلی مبنی بر اینکه رابطه بین هویت و منافع در چارچوب سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی چگونه قابل تحلیل است؟

یافته‌های پژوهش حاکی از این است که میان شاخص‌های سیاست خارجی ج.ا.ا و مفاهیم هویتی چهارگانه (جمعی‌پیکروار، نوعی، نقشی، جمعی) که از تعبیرات الکساندر ونت بود، رابطه‌ی تعاملی و تقابلی ملاحظه می‌شود. منظور این است که دولت ج.ا.ا ممکن است در یک زمان هویت چندگانه‌ای داشته باشد. زیرا حوزه تعامل یک کارگزار با دولت‌های متعدد است و ایران در نهاد بین‌المللی گوناگون مشارکت دارد و در روابط خود با نظام بین‌المللی تجربه‌های تاریخی متفاوتی داشته است. همانطور که در اثنای بحث مطرح شد، شاخص‌هایی از قبیل اسلام‌گرایی، ایران‌مداری، جهان‌گرایی، امنیت‌گرایی بر مبنای رویکرد رئالیستی و لیبرالیستی در سیاست خارجی تفسیر می‌شود. عدالت‌محوری، اسلام‌گرایی، ظلم‌ستیزی، حمایت از جنبش‌های جهان‌سوم در چارچوب رویکرد سازه‌انگاره قابل تحلیل است. بهر حال پیچیدگی و چندبعدی بودن اجرای سیاست خارجی ج.ا.ا ایران موجب شده است که شاخص‌های سیاست خارجی هم‌زمان با جهان خارج دنبال شود برای مثال، در طول جنگ سرد کشور ایران هم در مدار روابط گسترده با غرب قرار داشت و هم به عنوان یک کشور با فرهنگ اسلامی با دول اسلامی و کشورهای منطقه روابط داشت و هم عضو سازمان همکاری اسلامی بود. بنابراین هویت چندگانه‌ای داشت.

در دوره بعد از انقلاب اسلامی، ج.ا.ا به عنوان یک دولت تجدید نظر طلب در صحنه بین‌الملل ظاهر شد و خواستار تغییر در ساختار نظام بین‌الملل شد. این مفهوم تغییر می‌تواند با این اصل که سازه‌انگاران محیط بین‌الملل را ایستا فرض نمی‌کنند و معتقد هستند که نوعی تعامل و رابطه متقابل میان ساختار

و کارگزار وجود دارد، قابلیت تطبیق داشته باشد. نکته پایانی اینکه، سازه انگاری کمک می کند که استمرار سیاست خارجی ایران در دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی تحلیل شود و حتی با موقعیت ژئوپولیتیک و ساختاری سازه انگاران بر آند که این هنجارها و ارزش های بین المللی هستند که معین می کنند که موقعیت ژئوپولیتیک و ساختار منطقه ای چه معنایی دارند. بهر حال، تحولات سیاست خارجی در طول ۳۰ بعد از انقلاب اسلامی را می توان بر اساس تعامل بین این هنجارها و ارزش های داخلی و بین المللی بیان نمود. به هر میزانی که میان قواعد و هنجار های داخلی جمهوری اسلامی ایران با قواعد و هنجار های بین المللی سازگاری بیشتر باشد، بهتر می توان به تبیین اقدامات ج.ا.ا از یک سو و پیش بینی رفتار سیاست خارجی ج.ا.ا از سوی دیگر پرداخت.

منابع

- ادیب زاده، مجید (۱۳۸۷) «زبان، گفتمان و سیاست خارجی، دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی»، تهران، نشر اختران.
- آقایی، سید داود، رسولی، الهام، (۱۳۸۸)، «سازه انگاری و سیاست خارجی ج.ا.ا در قبال اسرائیل»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، «سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی»، ترجمه محمد ابراهیم متقی، زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر، چابکی، ام البنین، «هویت و شاخص های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹.

- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۲)، «تحول نظریه های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۸، بهار.
- رمضان زاده، عبدالله، جوکار، محمد صادق، (۱۳۸۹)، «هویت از منظر سازه‌انگاران متعارف و رادیکال»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۳)، «نظریه های امنیت، تهران»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عسگر خانی، ابو محمد، منصوری مقدم، جهانشیر، (۱۳۸۹)، «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاران الکساندر ونت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
- قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۳)، «تحلیل تکوین‌گرایانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره اول، بهار.
- کمپل، استیون جی، (۱۳۸۷)، «نظریه نقش، مشاوران سیاست خارجی و سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده»، ترجمه محمد جعفر جوادی ارجمند و یداله حسنی، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، سال ۳، ش ۷، بهار.
- مارش، دیوید و استوکر، جری، (۱۳۷۸)، «روش و نظریه در علوم سیاسی»، ترجمه امیر محمد حاج یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، «تحول در نظریه ای روابط بین‌الملل»، تهران، سمت.
- (۱۳۸۳) «گفتگوی تمدنها از منظر سازه‌انگاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره شصت و سه، بهار .
- (۱۳۸۳)، «سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه در روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، پاییز .

وهاب پور، پیمان (۱۳۸۴)، «نقش آفرینی اتحادیه اروپایی از منظر سازه‌انگاری»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۴، بهار و تابستان .
ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، «نظریه اجتماعی سیاست بین الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، ج ۱۷، شماره ۴.

- Goodrich. Ben (2004) *Constructivism and International Relations Theory*.
International Relation Field. week03 paper February 14.
- Guillaume, Xavier(2002), " Foreign Policy and the Politics of Alterity: A Dialogical Understanding of International Relations," *Millennium* 31,1.
- Howard, Peter (2005), "Constructivism and Foreign Policy", Presented at the *Annual Meeting of International Politics*.
- Jeffrey T. Checkel " Norms and Domestic Politics: Birding the Rationalist-Constructivist" *European Journal of International Relations*, no.3, 1997.
- Jepperson, R.L and A.Wendt, (1996) *Norms, Identity and Culture in National Security*, New York: Colombia University Press.
- Kubalkova, Vendulka(2001), *Foreign Policy in a Constructed International Politics, in a Construted World*, Amonk: M.E Sharpe.
- Onuf, N. (1989), *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Rleations*. Columbia: University of South Carolina Press.
- Price, R. M. And Reus- Smith, C. (1998) " Dangerous Liasion? Critical International Thoery and Constructive ." *European Journal of International Relations* 4,3.
- Stein, Janice Gross(2005), "Psychological Explanations on International Conflict," in Walter Carlsnaes, Thomas Riss and Beth A. Simmons, ed., *Handbook of International Relations*, London: Sage Publication.
- Wendt. Alexander (1999) *Social Theory of International Politics*. Cambridge University Press



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی